



این کوی و این میدان ۲۰۱۴

بخش (۱)

بسیاری از رسانه‌ها و کارشناسان و گزارشگران سیاسی و اقتصادی جهان هر یک به گونه‌ای کارنامه‌ی سال ۲۰۱۳ و فرآمدهای سال ۲۰۱۴ مسیحی را که اکنون می‌گذرد، جمع بندی کرده و پیش‌بینی‌های گوناگونی را برای سال آینده گزارش کرده‌اند. آنهایی که نان را به نرخ روز می‌خورند، سال ۲۰۱۴ را زمان آرام‌شدن شرایط سیاسی و اقتصادی در جهان و دگرگونی‌های مثبت در خاورمیانه و مردم را برای امید بستن به آینده‌ای بهتر تشویق میکنند. شوربختانه باید بگویم که در سال ۲۰۱۴ برای آسودگی خاطر جایی نخواهد بود و به یکی از پیچیده‌ترین سال‌ها در سیاست خارجی کشورهای غربی، ایران و سراسر خاورمیانه تبدیل خواهد شد.

هم اکنون روند گام‌به‌گام مذاکرات غرب در مورد ایران دارد به صورت پیچیده‌ای شکل می‌گیرد و هر گامی که برداشته می‌شود، بمانند سنگهای زیربنای ساختمان صلح خاورمیانه ویژه‌گی خودش را دارد که می‌توانند بنیان تندیس یادبود روند صلح و امنیت در خاور میانه باشد، و یا اینکه پرونده‌ی سامانه‌ی جدید منطقه را برای ویرانی بیشتر تشکیل دهد، زیرا پیمان‌نامه‌ی ششماهه‌ی ژنو درباره‌ی پرونده‌ی هسته‌ای ایران در برابر تاخت‌وتاز پی‌درپی لابی‌های اسرائیل و عربستان سعودی در کنگره‌ی آمریکا بسیار ناپایدار است و گروه نمایندگی آمریکا هیچ امیدی برای گذر از چالش‌های گذشته و رسیدن به یک قرارداد ثابت و پایدار با تهران را ندارند و بر این باورند که در آغاز تابستان سال ۲۰۱۴ گفتگوها بدون نتیجه به پایان خواهند رسید.

البته انتخابات نوامبر ۲۰۱۴ کنگره‌ی آمریکا، مهمترین عاملی است که برخورد دولت باراک اوباما با «پرونده‌ی ایران» را تعیین خواهد کرد، زیرا برای پرزیدنت اوباما و جان کری وزیر امور خارجه‌ی آمریکا که

حزب دموکرات او را به عنوان نامزد انتخابات آینده برای ریاست جمهوری در نظر گرفته است، بهبود روابط با ایران در مبارزه‌ی انتخاباتی برگ برنده خواهد بود.

نا گفته نماند که برای حزب دموکرات آمریکا همیشه گرم گردن آب و هوای اقتصادی در سیاست خارجی اهمیت بیشتری داشته و هرگز به چگونگی بازپرداخت بهای آن توسط مردم آمریکا نمی‌اندیشند.

ایالات متحده‌ی آمریکا به ویژه پرزیدنت اوباما در ظاهر به شیخ‌های عرب ارادت ویژه‌ای دارد، ولی حوادث سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ نشان داد که برخوردهای انتقادی با اسرائیل، آن هم نه تنها در بین توده‌های مردم بلکه در میان سیاستمداران آمریکا، رو به افزایش گذاشته است. با اینهمه، نقش لابی‌های عربستان سعودی و اسرائیل در شکل‌گیری سیاست خارجی و حتی سیاست داخلی آمریکا روز به روز بیشتر می‌شود.

سیاستمداران واشینگتن برای دمیدن هوای تازه به پیکر فرسوده‌ی اقتصاد آمریکا، با کشورهای نفت‌خیز در خلیج پارس هزارها قرارداد محکم مانند پیمان نامه‌های دفاعی و فروش تسلیحات نظامی، سرمایه‌گذاری شرکت‌های آمریکائی برای سرازیر کردن پول عربها و فروشندگان نفت به بانک‌های آمریکا، رشوه‌ها و دادوستدهای غیرقانونی و ضدانسانی امضاء کرده‌اند و از اینرو ارگانهای سیاسی و اقتصادی آمریکا با سرمایه‌گذاری‌های چندین تریلیونی در خلیج پارس رشد بسیار نموده‌اند، و همین ارگانهای سیاسی و اقتصادی در آینده‌ی نزدیک به صاحب کاخ سفید (صرف نظر از اینکه چه کسی باشد) دیگر اجازه نخواهند داد تا روابط با کشورهای نفت‌خیز به ویژه با عربستان را ویران کند.

در مورد اسرائیل نیز به همین‌گونه پیش می‌رود، و اختاپوس لابیگری اسرائیل که در گلوگاه ساختار سیاسی دولت واشنگتن چنبره زده، تل‌آویو را به «گاو مقدس» برای آمریکا تبدیل کرده، و هزینه‌ی نگهداری از این گاو مقدس را که سالانه بیش از ۴ میلیارد دلار است، از گلولی دولت و ملت آمریکا بیرون می‌کشد. بارها دیده‌ایم که این گاو مقدس ناسازگاری کرده و به صاحب خود لگد می‌زند، ولی آمریکا توان دست کشیدن از این گاو مقدس را ندارد، زیرا اندیشه‌ی نگهداری از این گاو مقدس با قدرت تمام و به زور تبلیغات رسانه‌ها به گونه‌ای، به خوراک مغزی برای سیاستمداران و حتی مردم عادی آمریکا تبدیل گشته و شاید هم که به عنوان یک نوع غریزه‌ی اکتسابی «سنت» نهادینه شده است.

روزنامه نگاران روشنفکر آمریکایی گزارش می‌دهند که بنیادهای وابسته به الله و سازمان‌های اجتماعی گوناگون و از جمله **AIPAC** تا کنون برای پیشبرد نامزدهای اسرائیل‌گرا بیش از ۶۰۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری کرده‌اند، و به استناد مدارک و با اشاره به آمار و گزارش مالی پیش بینی می‌کنند که تا پایان ماه مارس سال ۲۰۱۴ مبلغ کمک‌های آسمانی، از یک (۱) میلیارد دلار خواهد گذشت. اما پایه‌های فولادین اقتصاد لابیست‌های اسرائیل بر این تز استوار است که در برابر یک (۱) میلیارد دلار سرمایه‌گذاری که

برای پیروزی دموکراتها در انتخابات آینده و برای دریافت امتیاز از فروشندگان نفت و صنایع نظامی داده‌اند، دست کم باید ده (۱۰) میلیارد دلار سود ببرند، یعنی همکاری نزدیک میان این بنیادهای آسمانی و یهودیان بین‌المللی، در چهار سال آینده از محل انحصار نفتی و صنایع دفاعی در خاورمیانه دست کم باید ده میلیارد دلار در آمد تولید کنند. افزون بر آن، نمایندگان اسرائیل گرای کنگره‌ی آمریکا باید بی‌درنگ و در زمان مناسب پایه و اساس تجارت خارجی و روابط داخلی ایالات متحده را در سراسر جهان معادل ۵۰ میلیارد دلار برنامه‌ریزی کنند تا بتوانند بدون نگرانی مالی زندگی کنند. از طرفی وزارت دفاع آمریکا نیز درصدد است بابت پروژه سپر ضد موشکی خلیج پارس و نوسازی سامانه اسرائیلی «ایجاد گنبد آهنین» حدود ۳۷ میلیارد دلار کاسبی کند، و روشن است که این ۳۷ میلیارد دلار نیز باید از حلقوم کشورهای تولید کننده‌ی نفت در خلیج پارس بیرون کشیده شود.

مکانیزم سوخت‌رسانی به شبکه‌ی اختاپوسی اسرائیل مانند ساعت سوئیس تنظیم شده و دارد اتوماتیک کار می‌کند. این مکانیزم به قدری مؤثر از آب در آمده که لابی‌های اسرائیلی به صدور آن به سایر کشورهای غربی با آب‌ورنگ دیگری پرداخته‌اند. رنگین‌کمانی که دربرگیرنده همه‌ی شاهین‌های بلندپروازا آمریکایی، اسرائیلی و سعودی است، و کاری که زمانی سازمان «گلاسیون» یا همان ارتش تروریستی ناتو نتوانست از عهده آن بر آید، اکنون توسط «اقلیت‌های بی‌آزار و خنده‌رو» نمایندگان پارلمان و کارمندان شهرداری انجام می‌شود.

با نگاهی به خاورمیانه‌ی خروشان در سال ۲۰۱۴، دهمین سالگرد جنگ آمریکا با عراق را پشت سر می‌گذاریم، که با آغاز همین جنگ خاورمیانه برآشفته و وارد یک روند شورش گردید. و در طول این ده سال گذشته هر گامی که ایالات متحده‌ی آمریکا و متحدانش در خاورمیانه برداشته‌اند، به خونریزی بیشتر انجامیده و گره‌های اختلافات را بیش از پیش کور کرده‌اند.

عراق در آستانه تجزیه قرار دارد، سوریه با خون شسته شده، لیبی دریده شده و یمن به میدان جنگ تبدیل گشته، فلسطین در حالت ابهام و بلا تکلیفی بسر می‌برد، و خلاصه خاورمیانه در تب جنگ و خونریزی می‌سوزد. اینها فقط بخشی از «دستاوردهای» غارتگران جهانی در منطقه است. ناتوانی واشنگتن از برقراری نظم و نداشتن راهکارهای سیاسی درست نمایانگر آن است که کنترل خاورمیانه از دست آمریکا خارج شده و خاورمیانه در حال انفجار است. و اما پیش از اینکه تکلیف خاورمیانه روشن شود، خبر آمد که آمریکا در صدد استقرار نیروهای خود در جنوب شرق آسیا، نزدیک به مرزهای چین نیز می‌باشد. البته آمریکا قصد ترک خاور میانه را ندارد و آنچه که ما در حال حاضر مشاهده می‌کنیم، تنها «تجدید تقسیم اختیارات» بین متحدان منطقه ای ایالات متحده است.

واشنگتن در سال آینده برای تشدید تنش بیشتر در خاورمیانه، به ویژه در مورد پرونده‌ی جمهوری اسلامی، در تدارک گسترش فرش قرمزی است که به زیر پای متحدان خود خواهد انداخت، و از آنجائیکه جمهوری اسلامی با درایت دولت فخمه تشکیلات تروریستی شیعیان را در سوریه، لبنان، فلسطین، عراق، ترکیه، و حتی در امریکا و کانادا و اروپا گسترش داده. واشنگتن تنها راه بدست گرفتن کنترل خاورمیانه را در نصب سیستم ضد موشکی «گنبد آهنین» برای اسرائیل و سپر پدافند خلیج پارس می‌بیند تا با فلج کردن جمهوری اسلامی، جهادگران القائده بتوانند سودای سوریه را به سرانجام برسانند.

از طرفی خلیفه‌گری‌های سنی مذهب کرانه‌ی جنوبی خلیج پارس در حال تشکیل پیمان نظامی - سیاسی و اتحاد سنی‌ها هستند، و اسرائیل در تدارک وارد آوردن ضربه‌ی دندان شکنی به حزب الله است و پس از آن که حزب الله را درهم ریختند، پرونده‌ی لبنان و سوریه از نظر اسرائیل و عربستان حل خواهند شد. موش و گربه بازی امروز تل‌آویو با واشنگتن نمی‌تواند سرپوشی برای اهداف اصلی آنها باشد، زیرا با آنهمه جنگ و جدال زرگری شگفت‌انگیز است که در پشت پرده واشنگتن جدیدترین سلاح‌های آمریکایی را برای اسرائیل می‌فرستد، پشتیبانی مالی و صنایع نظامی اسرائیل را افزایش می‌دهد و در سازمان ملل همه‌ی تلاش‌های آشوبگرانه‌ی تل‌آویو و ریاض را سرپوش می‌گذارد.

هم اکنون، عربستان سعودی که شریک اساسی ایالات متحده در جهان اسلام است، برای حل و فصل پرونده‌ی سوریه راهکار دیگری نیز برگزیده و به منظور درهم شکستن پایگاه‌های رژیم اسلامی ایران در سوریه، در تدارک میدان جنگ دیگری در عراق است تا در سال ۲۰۱۴ نبرد خونین را به عراق بکشاند و آن را تحت شعار جنگ جهانی سنیان با شیعیان به خاک و خون بکشد. تجزیه عراق دست کم به سه خلیفه‌گری کوچک و انداختن آنها بجان هم برای قطع رابطه‌ی آنها با جمهوری اسلامی و بیرون کشیدن این کشور از باند مافیای شیعیان، مسدود کردن کریدور کمک تهران به سوریه، ایجاد نیروی مخالف کردها و شیعیان عراقی به صورت گروه‌های تروریستی سلفی و ایجاد «دولت اسلامی عراق و شام»، هدف پایانی آل‌سعود برای پایداری و ماندگاری خلیفه‌گری عربستان است. اینها بخشی از اهداف تاکتیکی شرکای ایالات متحده در خاور میانه برای سال ۲۰۱۴ هستند و خواهید دید که دولت‌مندان آمریکا برای رسیدن به این اهداف در برابر دیدگان جامعه‌ی بین‌المللی چگونه پوشش مناسب سیاسی را ایجاد خواهند کرد.

میدانیم که ایالات متحده در سال ۲۰۱۴ نه تنها افغانستان را ترک نخواهد کرد، بلکه به بازسازی شبکه و شیوه‌ی گسترده‌ی نظامی نیروهای مسلح آمریکا در این کشور خواهد پرداخت و پایگاه‌های برون مرزی نظامی ایجاد خواهد کرد. همزمان شمار شرکت‌های خصوصی آمریکا در افغانستان افزایش می‌یابد که نظامیان آمریکایی بنیانگذاران و مدیران این شرکتها خواهند بود. نیروهای نظامی افغانستان نیز تحت فرماندهی

افسران ارتش آمریکا و مجهز به مدرنترین سلاح های آمریکایی به خدمت گرفته خواهند شد و همزمان مستشاران آمریکایی «نیروهای امنیتی» را آموزش و کنترل خواهند کرد.

دولت امروزی کرزای، که بازیگران نمایشنامه‌ی «دموکراسی» در صحنه‌ی افغانستان هستند، باید بتواند پیروزی‌های آمریکا و ناتو را در زمینه‌ی «صدور دموکراسی» به جامعه‌ی جهانی نشان بدهد.

به گفته‌ای دیگر، کرزای مانند یک هنرپیشه‌ی تئاتر فقط رل «استقلال» را بازی می‌کند و خوب می‌داند که در افغانستان کمترین قدرتی ندارد. و اما امروزه «طالبان جدید» از پیروی شیطان و شیوه‌ی زندگی غارنشینی دست کشیده و با یک چرخش ماهرانه به غرب پیوسته، و ایالات متحده با تجهیز و وارد کردن آنها به صحنه‌ی عملیات، شرایط نیاز به ادامه‌ی ماندگاری ارتش آمریکا در افغانستان را فراهم آورده و نتیجه‌ی این کم‌مدی تراژدیک آمریکایی، برقراری دموکراسی غربی در افغانستان است که امروزه تبدیل به بزرگترین تولید کننده‌ی مواد مخدر در جهان شده است که با همکاری نیروهای حافظ صلح «ناتو» در افغانستان به پیش می‌رود.

از مدت‌ها پیش روشن شده است که پس از «آزادی شکست ناپذیر» ورود نیروهای آمریکا و ناتو به افغانستان، تولید موادمخدر در این کشور به میزان ۴۴ برابر افزایش یافته است. در سال ۲۰۱۳ مساحت کشتزارهای خشخاش در افغانستان برابر ۲۰۹ هزار هکتار شد که نسبت به سال ۲۰۱۲ رشد ۳۵ درصدی از خود نشان داد. بنا به برآوردهای سازمان ملل، حجم موادمخدری که می‌تواند از محصول کشت سال ۲۰۱۳ تولید شود، برابر ۶ هزار تن است که نسبت به سال پیش ۴۹٪ افزایش یافته است، و شوربختانه ایران را نیز به یکی از بزرگترین مصرف کنندگان موادمخدر در جهان تبدیل کرده اند.

ولادیمیر پوتین روز ۱۹ دسامبر در کنفرانس خبری سالیانه بزرگ خود اظهار داشت که «ایران یکی از شرکای مهم منطقه‌ای و همسایه روسیه است، و ما در صدد هستیم روابط با ایران را در همه زمینه‌ها گسترش دهیم». البته جناب پرزیدنت پوتین نفروموندند که در کدام زمینه‌ها، ولی اگر به سابقه‌ی آخوندهای توده‌ای و دوره دیده‌های حوزه‌ی علمیه «پاتریس لومومبا» در مسکو، مانند آقای خامنه‌ای و دیگران نگاهی بیاندازیم، درمی یابیم که آنها نیز هدفی جز بالا کشیدن دریای خزر، فروش میلیاردها دلار ابزار از رده خارج شده‌ی تاسیسات به اصطلاح اتمی و در نهایت تجدید و گسترش امپراطوری استالینی ندارند.

رژیم جمهوری اسلامی به نمایندگی از سوی ملت ایران قراردادی را با دولت روسیه امضاء کرده و به آنها پروانه داده، هرزمان که لازم بدانند با یکصد هزار سرباز روسی بدون اجازه‌ی دولت و ملت ایران، وارد کشور بشوند. پرزیدنت پوتین مانند گرگی گرسنه در کمین نشسته تا فقط یک تیر و شاید هم به اشتباه از سوی سربازان آمریکا در خلیج پارس به سوی ایران شلیک گردد، در نتیجه به بهانه‌ی این قرارداد ننگین با

یکصد هزار سرباز وارد ایران خواهد شد و هدفی به جز اشغال شمال ایران و تجزیه آذربایجان ندارد. ننگ به روزی که مادران و دختران ملت ایران مجبور به بوسیدن چکمه‌های سربازان روسی بشوند.

این گوی و این میدان سال ۲۰۱۴

آیا ما ایرانیان توان ایجاد نقشی در میدان ۲۰۱۴ خواهیم داشت یا مانند ۳۵ سال گذشته تماشاچی و سیاهی لشگر باقی خواهیم ماند تا دشمنان ملت و فرهنگ ایران آسوده خاطر برای ما تصمیم بگیرند؟

به یزدان که گر ما خرد داشتیم کجا این سر انجام بد داشتیم

نوشیروان حاتم

۵ فروردین ۲۵۷۳ شاهنشاهی | ۲۵ مارس ۲۰۱۴ مسیحی

دریافت بازتاب دیدگاه شما hatam@pishgamaan.org

AIPAC - Nonprofit organization

The American Israel Public Affairs Committee is a lobbying group that advocates pro-Israel policies to the Congress and Executive Branch of the United States. The current President of AIPAC is Michael Kassen from Westport, Connecticut.